



در بزرگداشت آقای فخرزاده^۱

علیرضا کمری^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور همه حاضران این جلسه گرانقدر سلام عرض می‌کنم. در کتاب «اسرار التوحید - فی مقامات الشیخ ابی سعید» که به قلم یکی از نوادگان او به نام محمد بن مَنُور نوشته شده حکایتی هست که نقل آن در این مجلس مناسبت دارد. این شیخ ابوسعید از عرفای نامدار قرن چهارم و پنجم خراسان است که از مهینه یا میهینه (از توابع نیشابور قدیم و اکنون در بین سرخس و ایبورد در خاک ترکمنستان) برخاسته و هم در آنجا وفات یافته است. اسرار التوحید کتابی است مشتمل بر مجموعه‌ای از مشاهدات و مسموعات شماری از همبودگان شیخ راجع به احوال و اقوال و افعال او.

و اما آن حکایت این است: «خواجه عبدالکریم خادم خاص شیخ ما ابوسعید بود، روزی درویشی مرا بنشانده بود تا از حکایت‌های شیخ ما او را چیزی می‌نوشتم. کسی بیامد که شیخ تو را می‌خواند، برفتم. چون پیش شیخ رسیدم شیخ پرسید که چه کار می‌کردی؟ گفتم، درویشی حکایتی چند خواست از آن شیخ، می‌نوشتم؛ شیخ گفت: یا عبدالکریم، حکایت‌نویس مباش، چنان باش که از تو حکایت کنند». عرایض من معطوف به همین جمله است: حکایت‌نویس مباش چنان باش که از تو حکایت کنند.

۱. سخنرانی آقای علیرضا کمری در مراسم

«سعی سعید» در بزرگداشت آقای فخرزاده.

۲. نویسنده، پژوهشگر و مدیر واحد پژوهش

مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب

پایداری.





در این عبارت کوتاه ظرائف و لطائفی هست که بعضاً مؤلف کتاب به آن‌ها اشاره کرده است، اما من به مقتضای حال می‌خواهم از لونی دیگر به این حکایت بنگرم. (۱) اگر محمدبن منور می‌خواست پند پدر بزرگ خود را - به حسب ظاهر عبارت - به خواجه عبدالکریم، به گوش گیرد و به کار بندد، اسرار التوحید به قلم نمی‌آمد. (۲) در این صورت بسیار کسان بعد از او، از جمله من، در این مجلس نمی‌توانستند چیزی از شیخ ابوسعید برای دیگران نقل کنند و چگونه ممکن است از کسی و رخدادی حکایتی بماند اگر حکایت‌گری در میان نباشد؟ (۳) ما واقعه (در معنی دقیق کلمه) و وقوع رویدادها را در پرتو نقل و حکایت درمی‌یابیم. این بدان معناست که رویداد را روایت می‌پردازد و روایت به وجود راوی امکان تحقق پیدا می‌کند. (۴) اهمیت وجود حکایت‌گر/راوی تا بدانجا پیش می‌رود که خود حکایت‌گر/راوی، موضوع روایت می‌شود. این لطیفه‌ای است که در زیر لفافه ظاهر عبارت شیخ ابوسعید پوشیده مانده است و با تائی البته می‌توان لایه‌های دیگر معنایی این عبارت را از آن برکشید و بیرون آورد.

از حکایت شیخ ابوسعید درگذریم و برسیم به شمه‌ای از حکایت حال «شیخ خاطره‌یابان و حکایت‌جویان» این زمان، جناب آقای سعید فخرزاده. این مجلس برای نکوداشت شیخ حکایت‌جوی، حکایت‌خواه، حکایت‌گر و راوی باوفای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برپا شده است. شما حاضران فرهیخته، علی‌العجاله، توسعاً تسامحاً حکایت و خاطره و روایت را از یک سنخ و تبار بیان‌گرید و بشمرید، این مقولات از زمره گزاره‌های روایی‌اند که ضمن همپوشانی و اشتراک، تفاوت‌ها و افتراقاتی با هم دارند و جای بحث در این موضوع در این مجال فراهم نیست.



سی‌واند سال است که آقای فخرزاده را از دور و نزدیک می‌شناسم، از زمانی که ایشان و چندتن دیگر از عزیزان در مجموعه کوچک، اما پرانگیزه و بانشاط ثبت وقایع / خاطرات جبهه و جنگ، مستقر در واحد انتشارات و تبلیغات سپاه پاسداران، به خاطره‌جویی و خاطره‌پرسی از رزمندگان جبهه‌ها اهتمام می‌ورزیدند. در همان دیدارهای نخست، سبک وزن و سریع‌القدم بودن، یعنی سرعت مشی آقای فخرزاده در خاطر من جا گرفت؛ این چابکی و فعال بودن از نشانه‌های بارز و دائمی ایشان بوده است. خاطراتی از آن روزگاران دارم، خاصه ماه‌های پایانی جنگ در جبهه غرب که مجال پرداختن به آن‌ها نیست. یکی دو سال پس از پایان جنگ، آقای فخرزاده به مجموعه تازه‌تأسیس دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری پیوست و اندک‌اندک با راه‌اندازی واحد خاطرات، به گردآوری خاطرات دوران انقلاب همت گماشت و این دفتر و مجموعه را به سعی خاموش و بدون هیاهوی خود از یک دارایی بزرگ، یعنی انباشت هزاران ساعت مصاحبه برخوردار کرد. این ایثار وقت و کوشش مستمر حاصلی فراهم آورد که می‌توان آن را از مصادیق ثروت و سرمایه تاریخی و فرهنگی انقلاب اسلامی قلمداد کرد. این کار بزرگ البته با همراهی و همدلی دیگرانی انجام شد که بعضاً هستند و نیستند در این مجلس. از این شمار نام آقای بهبودی و سرهنگی شایان یاد است. فزون بر این کار بزرگ دو کار دیگر آقای فخرزاده در این طریق سی‌ساله قابل ذکر است، یکی تأسیس دفاتر ادب‌پایداری استان‌ها که به این سبب کتاب‌های متعددی در استان‌ها به مجموعه ادبیات تاریخی انقلاب و جنگ افزوده شد و دیگر سوق تدریجی مجموعه خاطره‌یابی و خاطره‌پرسی دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری به طلیعه روش تاریخ‌شفاهی.



این دوندگی‌ها و هروله‌های بی‌وقفه آقای فخرزاده البته هیچ‌گاه مجال خودنمایی نیافت. حتی بعضاً و گاه معرض پاره‌ای بی‌التفاتی‌ها هم واقع شد؛ اما رسم وفای به عهد ملامت‌کشیدن است و خوش بودن، که در این طریقت کافری است رنجیدن. گاه از آقای فخرزاده به آه و افسوس شنیده‌ام

که چون دیگران مجال نیافته از فراهم‌آورده‌های خودش کتاب‌هایی فراهم کند؛ باید بگوییم هستند و کم نیستند کسانی که بتوانند از آورده‌های او کتاب‌های متعدد برآورند، آنچه اهمیت دارد این است که او توانسته است بسیاری از رخدادها را از نبود و نیست روایت‌نشدن برهاند و به هست شدن و بودن برساند. اما غبن و افسوس این است که شیخ ما تا به حال فرصت نیافته سوانح و خاطرات خاطره‌جویی‌ها و خاطره‌پرسی‌های خود را بیان یا کتابت کند. بی‌گمان اگر روزی این مطلوب فعلاً مفقود صورت موجود پیدا کند ما با کتابی بی‌نظیر از تجربه‌های زیسته، بلکه مقامات شیخ خاطره‌پویان مواجه می‌شویم که تعلیم‌نامه‌ای خواهد بود برای روندگان این طریق. امیدوارم تحقق این آرزو به دیر و دور احاله نشود و به‌زودی زود جامعه عمل بپوشد. تجلیل از شیخ حکایت‌پوی ما، تکریم از روایت رویدادهای گونه‌گون انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس و همه کسانی است که در مسیر پی‌جویی و گردآوری مواد و منابع تاریخی این عهد، بی‌دریغ و درنگ کوشیده‌اند. خداوند یار و مددکار همواره ایشان باد.